

منظر شهری :



پژوهشی در تحولات مفهوم منظر شهری

Urban Landscape: Quiditty and Perception **A Research on the developmpents of Urban Landscape concept**

تصویر ۱ : پیش از ظهور مدرنیسم در طراحی فضاهای شهری تأکید بر روی زیبایی‌شناسی شهری و شهرسازی به‌عنوان هنر شهری بوده است. فلورانس، ایتالیا. عکس : رسول رفعت، ۱۳۹۰.

Pic1.Before modernism, the emphasis was on aesthetics in urban spaces and urbanism as urban art in designing urban areas. Florence, Italy. Photo by: Rasoul Rafeat, 2011.

* این مقاله برای نخستین بار در  به چاپ می‌رسد.

جوهر و ادراک^۱



چکیده: اگر در فهرست عمومی کتابخانه ملی فرانسه جستجو کنیم، مشاهده می‌کنیم که مجموعه‌ای از آثار، در آغاز دهه ۱۹۸۰، شروع به بها دادن به اصطلاح «منظر شهری» در عناوین خود می‌کنند، و این با شتاب گرفتن استفاده از این عبارت، چه به صورت علمی و چه به معنای متداول، از سال ۲۰۰۰ به بعد همراه است. ما فرض می‌کنیم که کاربرد آن از مفهوم ساده «چارچوب زندگی و محیط» فراتر می‌رود. فهم شهرها مستلزم اندیشیدن با رویکردهای جدید است. دیگر این تنها فرم شهر، و ساخت و ظاهر آن نیست که مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه جوهر آن است که در روابط شهر / طبیعت / تاریخ مورد پرسش قرار می‌گیرد. همچنانکه پژوهشگرانی چون اگوستن برک (Augustin Berque) جغرافی‌دان نشان داده‌اند، پیچیدگی در کی که ساکنین در فرهنگ‌ها و دوره‌های زمانی مختلف، از محیط‌شان دارند، به یک عنصر کلیدی در تفکرات معاصر تبدیل شده است. اصطلاح «منظر شهری» در توصیف شهرهای آن‌سوی مرزها و نشان دادن شهرهای بیگانه و دوردست، با تفاوت‌هایشان در "مکان"^۲ (رابطه‌ای که جامعه را به محیط آن پیوند می‌دهد)، جایگاهی اساسی دارد.



یان نوسوم، استاد دانشگاه
لاویلت پاریس.
nussaumeyann@yahoo.com

ترجمه: فرنوش پورصفوی،
کارشناس ارشد معماری منظر
psafavie@yahoo.com

واژگان کلیدی: منظر شهری، جوهر فضا، مکان، ادراک.

مقدمه

◀ در طی قرن بیستم استفاده از اصطلاح «منظر شهری» عمومیت یافت. کاربرد آن را می‌توان هم در زبان رایج و در مقالات علمی دید، و هم ریشه‌های آن را در آثار به‌جامانده در زمینه‌های مختلف از نقاشی گرفته تا جغرافیا جستجو کرد. معانی و کاربردهای این اصطلاح به‌دگرگونی‌های کلی واژه «منظر» مرتبط است. با این حال این مقاله به ریشه‌ها، تغییرات یا روند تکامل این لفظ اخیر نمی‌پردازد. مفهوم «منظر» و پیشینه آن در سه دهه اخیر در کنفرانس‌ها و مقالات مختلف مطرح شده و متخصصان کردانی چون میشل باریدون (Michel Baridon)، اگوستن برک، میشل کونان (Michel Conan)، ژان-روبر پیت (Jean-Robert Pitte)، آلن روزه (Alain Roger) و دیگران، به تفصیل به آن پرداخته‌اند. با اینکه در مورد این مفهوم اتفاق نظری وجود ندارد و مناظرات و جنبش‌ها و حتی مکتب‌های مختلفی در حواله و حوش آن شکل گرفته‌اند، ولی این متخصصان خاستگاه‌های آن را روشن کرده و نشان داده‌اند که چگونه مفهوم «منظر» هم‌زمان با تغییرات جامعه و هم‌زمان با اینکه جامعه ما فهم خود را از جهان پیرامون و اجزایش گسترش داده، محدود و متکثر شده است. آن‌طور که ژان-پی‌یر لو دانته (Jean-Pierre Le Dantec) -مهندس، معمار، تاریخ‌دان- در کتاب خود «باغ و منظر» توضیح می‌دهد، لفظ «منظر» در زبان فرانسه در سال ۱۴۹۲ در واژه‌نامه ریشه‌شناختی و تاریخی زبان فرانسه آمده است (Dauzat, 1996: 93).

اگرچه کاربرد لفظ «شهری» در مقابل «روستایی» از قرن هجدهم در زبان فرانسه رواج داشته‌است، اما اصطلاح «منظر شهری» خاستگاه بسیار متأخرتری دارد (Rey, 2000: 2364). درک چگونگی پیدایش این اصطلاح پیش از هر چیز مستلزم تبیین مفهوم «منظر» و همچنین شناخت «شهرها» است. بخشی از کاربرد آن در زبان متداول نیز به نوعی دلبستگی به مناظر بدیع، مانند منظره کوه یا دریا در دوره‌های خاصی برمی‌گردد. «آلن روزه» فیلسوف زیبایی‌شناسی، احتمالاً این درک از «منظر شهری» را بر اساس آنچه که او «فرآیند دوسویه هنری شدن»^۱ می‌خواند، توضیح خواهد داد (Roger, 1978 & 1991). فرآیندی عینی - ذهنی که نتیجه آن شکل‌گیری نوعی نگاه نسبت به مقوله شهر در میان مردم است که از طریق روش‌های مختلف بازنمایی (در نقاشی‌ها، عکس‌ها، فیلم‌ها و...) و مصورسازی هنرمندانه شهرها اتفاق می‌افتد. بر پایه نظریات اگوستن برک جغرافی‌دان، توسعه و بسط اصطلاح «منظر شهری» بیشتر بسته به تکامل جامعه مدرن ما و شکل‌گیری ساختار روشنفکرانه خاصی است که قابل به نوعی دوگانگی بین خود ما و شهرهاست (Berque, 1990). در هر حال از طریق بسط مفهوم «منظر شهری» می‌توان به خوانشی از نحوه عینیت‌بخشی به آن در جوامع غربی دست یافت.

با جستجو در منابع برای روشن‌ساختن خاستگاه‌های استفاده از اصطلاح «منظر شهری»، به نویسنده نمادپرداز بلژیکی به نام جورج رودنباخ (Georges Rodenbach) برمی‌خوریم که در سال ۱۸۹۱ در شعر خود با عنوان «حکمرانی سکوت»، آن را به‌کار برده است. چکامه‌ای در وصف «منظر شهر» که او از این اصطلاح برای تداعی حال و هوای شهر بهره می‌جوید: "و در این منظر آندوه‌بار شهر، چراغ‌های خیابان یکی یکی روشن می‌شوند، غم‌آلود و لرزان از سرما، درون حباب تودی از شیشه".

به طور مستقیم‌تر، در ۱۹۲۶، پی‌یر لودان (Pierre Lavedan) تاریخ‌دان، در اثر خود «شهرگرایی چیست؟»، عبارت منظر شهری را به عنوان یکی از سرفصل‌های کتاب و برای اشاره به منظرپردازی‌هایی که نمونه‌های آن را می‌توان در طراحی‌ها، نقاشی‌ها و حکاکی‌ها دید، به‌کار می‌برد. در درآمد مطلب او توضیح می‌دهد که این آثار "گونه‌های خاصی از مستندات هستند که به ما اجازه می‌دهند، نه تنها از طرح کلی خیابان‌ها، بلکه از ریخت کلی شهر، یا میدانی و محله‌های مختلف آن شناخت کسب کنیم" (Lavedan, 1926: 179).

با تکیه بر آثار جدیدتری که در کتابخانه ملی فرانسه یافت می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که اصطلاح «منظر شهری» در زبان روزمره و زبان علمی امروز، معنایی فراتر از "تصویر کلی از یک شهر یا یکی از محله‌های آن" دارد. اگرچه این معنی، در جامعه ما، همواره به عنوان نشانه‌ای از ریشه‌های زیباشناختی و عمدتاً تصویری لفظ منظر باقی می‌ماند. در ادامه دو فرضیه زیر را پیش می‌بریم:

پیش از هر چیز کاربردهای اخیر آن در آثار تخصصی حوزه شهری، به طور ضمنی نشان می‌دهد که دوتایی‌های موجود در فرهنگ ما، بین مفاهیم شهر/روستا، طبیعت/فرهنگ و معماری/شهرسازی/منظر، بازتابی از نوع درک ما از جهان هستند که مختص این فرهنگ است. تکامل جامعه و فهم ما از "مکان" روابطی که جوامع را به محیط‌شان پیوند می‌دهد (بر اساس تعریف اگوستن برک 1994:27، Berque)، در سایر قاره‌ها، کشورها، نواحی و اماکن، و همچنین افزایش مبادلات، پیشرفت‌ها و پژوهش‌ها، توجه ما را به الگوی‌های دیگر جلب می‌کند. این الگوها نگاه معطوف‌به‌خود و در نتیجه محدود ما را آشکار می‌کنند.

دیگر اینکه اگرچه اصطلاح «منظر شهری» در نگاه اول، ممکن است اشاره‌ای به یک تصویر پرزرق و برق یا یک نمونه آرمانی به‌نظر بیاید، ولی درعین حال ما را متقابلاً به توجه کردن به صورت‌های دیگری از درک شهر، فرامی‌خواند. آنچنان که میشل کونان در مقاله خود «زن‌شناسی منظر» می‌نویسد: "پیش‌انگارهای موجود در نگاه ما به مقوله منظر، سبب به‌وجود آمدن نوعی تعصب فرهنگی می‌شود که پیشینه آن را برای ما غیرقابل فهم می‌کند" (Conan, 1991: 29). ما نمی‌توانیم به تکیه کردن بر این منابع اکتفا کنیم. می‌توان گفت که کاربرد امروزین این اصطلاح، به خوبی نشان‌دهنده هوشیاری ما نسبت به تفاوت‌های موجود در نحوه ادراک و تجربه شهرها توسط ساکنان آنهاست. ما امروز همچنین، در رابطه با چیستی و تنوع اجزای تشکیل‌دهنده «ساختارهای شهری»، و در رابطه با روش‌های متفاوت تجربه و ادراک آنها با پرسش‌هایی مواجه هستیم.

این دگرگونی‌ها به عمیق‌تر شدن شناخت ما مربوط می‌شوند؛ به اطلاعاتی که هر روز با سرعت بیشتری توسط رسانه‌ها (تلویزیون، اینترنت) به گردش درمی‌آیند، و به سفرهای آسان، که ما را دعوت می‌کنند تا به گونه‌ای نو، به دیدن و تجربه کردن دیگر شهرها، دور دست‌ها و مکان‌ها بپردازیم. با این وجود، درک این تفاوت‌ها همواره دشوار

است، زیرا اگرچه امروز رها شدن از قید فاصله‌ها ساده‌تر است، ولی ما همچنان عادت داریم که آن دور دست‌ها را از طریق ارجاع دادن آنها به منابع خودمان رمزگشایی کنیم. این جهان‌های «غریبه» با ما همانطور صحبت می‌کنند که ما به آنها گوش می‌دهیم. بنابراین، یک خوانش هرمنوتیکی از آنها، که مستلزم از میان برداشتن خودمان است، برای فهم این منظرهای شهری از طریق قلمروهای اجتماعی‌شان، کار ساده‌ای نیست.

دگرگونی در کاربرد اصطلاح «منظر شهری» در منابع اخیر: پرسش درباره جوهره و اساس شهرها

بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، یک همایش بین‌رشته‌ای، که توسط پژوهشگاه لادیس (Ladys) و در دانشگاه پاریس ۱ برگزار شد، و هلن ژانی‌یر (Hélène Jannière) و فردریک پوسن (Frédéric Pousin) دبیر علمی آن بودند، مفهوم «منظر شهری» در قرن بیستم را به عنوان موضوع مطالعه مدنظر قرارداد. نشریه استرات (Strates) شماره ۱۳ که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، تحت عنوان منظر شهری: سرچشمه، نموده‌ها، مسائل معاصر، گفته‌های شرکت‌کنندگان را در قالب یک مجموعه مقالات گردآوری کرده است. این مجموعه تلاش کرده است تا کاربردهای مختلف و متباین این اصطلاح را بر طبق نظام‌هایی که آن را به کار می‌برند، دربرگیرد. در میان مقالاتی که به تاریخچه مفهوم می‌پردازند، به مقاله تاریخ‌دان، هلن ژانی‌یر، برمی‌خوریم که تحلیلی از نحوه تکامل مفهوم «منظر شهری»، از طریق نوشته‌های حوزه شهرسازی در فرانسه از ۱۹۱۱ تا ۱۹۸۰، ارائه می‌دهد. وی توضیح می‌دهد که کاربرد این عبارت در سال‌های بین دو جنگ جهانی و در دوره اول بازسازی (۱۹۴۴-۱۹۴۰)، احتمالاً مربوط به تأکید روی زیبایی‌شناسی شهری و شهرسازی به عنوان «هنر شهری» بوده است. پس از آن، بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۵، از آن در مقابل شهرسازی مبتنی بر برنامه‌ریزی‌های شهری، استفاده شده و داعیه آن، دفاع از "مفاهیم ترکیب طرح و توجه به سایت، که تا حدودی از هنر شهری به یادگار مانده، و با مقیاس‌های جدید مجموعه‌های بزرگ و فضاهای باز آنها مطابقت داده می‌شد"، بوده است. سپس، در پایان دهه ۱۹۶۰، اصطلاح «منظر شهری» به عنوان «اصطلاح انتقادی چارچوب زندگی و محیط» عمومیت یافت (Jannière, 2007: 252). دقت زیاد هلن ژانی‌یر، در میان سایرین، در بررسی موشکافانه شماره‌های مجله «شهرگرایی» (Urbanisme)، که در سال ۱۹۳۲ شروع به انتشار کرده، ضمانت درستی نتیجه‌گیری‌های او در مورد این دوره‌هاست (تصاویر ۱ و ۲).

با این حال، با جستجو در فهرست عمومی کتابخانه ملی فرانسه، مشاهده می‌کنیم که اساساً پس از آغاز دهه ۸۰ است که مجموعه‌ای از آثار شروع به بها دادن به اصطلاح «منظر شهری» در عناوین‌شان می‌کنند، و از سال ۲۰۰۰ به بعد، استفاده از آن شتاب بیشتری گرفته و پس از این دوره، می‌توان گفت که کاربرد آن از مفهوم ساده «چارچوب زندگی و محیط» فراتر می‌رود. گردهمایی‌هایی مثل «مرگ منظر؟» در ۱۹۸۱ در لیون (Lyon)، و «چشم‌انداز منظر مدرن» برگزار شده در مرکز پمپیدو (Centre Pompidou) در ۱۹۹۰ در پاریس، آشکارا بر دوره‌های گذار و تحول در این بازخوانی از مفهوم منظر شهری دلالت دارند. در مقدمه بیانیه گردهمایی «چشم‌انداز منظر مدرن»، اگوستن برک تأکید می‌کند که ما در واقع، شاهد "ظهور ناگهانی یک منظر عمیقاً دگرگون شده، و به طور وسیع‌تر، یک رابطه زیباشناختی جدید با محیط هستیم" (Berque, 1991: 3).

در نتیجه، کاربرد مفهوم منظر شهری، موجب بازنگری ما در برداشت‌مان از اساس شهرها می‌شود. برای مدت زمان زیادی، ما به دایرهٔ مراجع خودمان محدود بوده‌ایم و بیش‌خودمان را نسبت به جهان پیرامون، بسان یک بینش جهانی و مشترک برای همگان دانسته‌ایم. تنوع در مبادلات و تغییر در مراجع، نسبی بودن این بینش را آشکار می‌کند و قطعیت آن را مورد شک قرار می‌دهد. این تنوع ما را وامی‌دارد تا نگاهی تفسیری داشته باشیم، آگاهی و ادراک‌مان را گسترش دهیم و بر طبق فردیت‌ها و روابط جوامع با محیط‌شان به پرسش از جوهر طبیعت‌های متفاوت شهری و عوامل تشکیل‌دهندهٔ آنها در پیوند با ساکنین بپردازیم. به‌علاوه، تغییر در درک ما از مفهوم «منظر شهری» همچون بازتابی از توسعهٔ شهرها در دوران پس از جنگ است که سبب گسترش و پراکندگی بافت آنها شده، ریخت قدیمی و تعریف شدهٔ آنها را در هیاهوی پیچیده گم می‌کند، و مرزهای بین مناطق شهری و بیرون شهر را محو می‌گرداند. بدین ترتیب، اصطلاح «منظر شهری»، به وضوح، تعبیر «مفاهیم مختلف یک ترکیب» را که هلن ژانی‌یر برای اثبات گونه‌ای از آمیزهٔ طبیعت/معماری به کار گرفته است، مخدوش می‌کند.

اگرچه برای زمانی طولانی، ما تمایل داشته‌ایم که بین معماری (ساخت‌مان‌ها و مانند آن)، شهرسازی و منظر (که معمولاً با فضاهای سبز اشتباه گرفته می‌شود) تمایز قابل شوی؛ ولی پراکندگی بافت‌های شهری و خارج شهری^{۱۲}، و حومه‌های^{۱۳} پهن‌آور، ناپیوسته، ناهمگون و چندقطبی، در مواجهه با چالش‌های محیطی جهانی، و به همراه مسئلهٔ ادراک شهرها و کلان‌شهرهای «سبز»، ما را به بازبینی این تقسیم‌بندی‌ها، تغییر نگاه‌مان و مطرح کردن خوانش‌های جدیدی هم در مقیاس جهانی و هم در مقیاس محلی، فرامی‌خواند. همانطور که فرانسوا اشتر (François Ascher)، اقتصاددان و جامعه‌شناس، و برندهٔ جایزهٔ بزرگ شهرسازی^{۱۵} ۲۰۰۹ توضیح می‌دهد، غلبهٔ توسعهٔ شهری، شهرسازی در مقیاس بزرگ، و حتی راه‌حل‌های شهری به کار گرفته شده در حاشیه شهرها، ما را ملزم می‌کنند تا کارکرد شهرها را در مقیاس کلان‌شهرهای وسیع در نظر بگیریم (Ascher, 2008). این الزام همچنین توسط تغییراتی که در قانونگذاری ماس رخ داده، تأیید می‌شود. تکامل قوانین مربوط به منظر و شهر، و گذار از برنامه کاربردی زمین^{۱۶}، بر اساس قانون سیاست زمین^{۱۷} تهیه شده در ۱۹۶۷، به طرح شهرسازی محلی^{۱۸}، و به دنبال آن قانون تصویب شده در دسامبر ۲۰۰۰ منسوب به طرح همبستگی و نوسازی شهری^{۱۹}، این دگرگونی در نگاه ما را نسبت به مسایل شهری نشان می‌دهد که در چشم‌اندازهای وسیع مورد بررسی قرار می‌گیرند. الزاماتی که «توسعهٔ پایدار» ایجاد می‌کند، و اراده بر تقویت دموکراسی و تمرکززدایی، تنظیم طرح شهرسازی محلی و طرح‌های برنامه‌ریزی و توسعهٔ پایدار برای نواحی شهری را در پی دارند که اجرایشان مستلزم مطالعه در مقیاس‌های مختلف قلمرو، و در همکاری با مجموعه‌ای ناهمگون از شرکا (نهادهای سیاسی، ساکنان، انجمن‌ها...) است (تصویر ۳).

درک "شهریت" بر اساس "مکان"

در فرانسه، در قرن بیستم، آثار متعددی از پژوهشگرانی

این دعوتی است برای تغییر در بینش فرهنگی ما که شهر و طبیعت را در مقابل هم قرار می‌دهد. همچنان که در مورد تاریخ منظر شهر پاریس می‌بینیم، این تغییر تنها به نوشته‌ها وابسته نیست و در دیگر رسانه‌ها هم به آن پرداخته می‌شود. مثلاً در سال ۲۰۰۲، یک لوح فشرده با اسم تجاری «شهرهای اسرارآمیز آسیا»، تهیه شده توسط کارگردان‌های خارجی، نگاهی پژوهشگر و مفسرانه به شهرهای پکن، بنارس، جاکارتا، کاتماندو، اصفهان و کیوتو، می‌اندازد. به دور از یک خوانش کلیشه‌ای، این اثر، عناصر دارای معنا برای ساکنان این شهرها را شناسایی می‌کند. کشف کیوتو به‌واسطهٔ جریان آبی که از آسفالت بیرون می‌زند، ممکن می‌شود و شناخت بنارس، از طریق سیر در لابه‌های ماوراءطبیعی زندگی، مرگ و تولد دوباره. به این ترتیب، اگر از مفهوم سادهٔ زیباشناختی آن بگذریم، به نظر می‌رسد که اصطلاح «منظر شهری» در آثار، بیشتر بازتاب ایدهٔ «طبیعت شهری» است (جوهر طبیعت درونی شهر، همانند اصطلاح «چشم‌انداز (منظر) اقتصادی» که برای پرسش از ویژگی‌ها، معنا و بسط اقتصاد به کار می‌رود. در اینجا، مسئله، درک شهر به عنوان یک «موجود زنده»



تصویر ۲: با ظهور شهرسازی مدرن و تأکید بر برنامه‌ریزی‌های شهری، طراحی فضاهای باز بین ساختمان‌ها و فضاهای سبز شهری دغدغهٔ اصلی منظر شهری شد. گرونویل، فرانسه. مأخذ: Cerver, 1991: 131

نیست، چنان‌که «مارسل پوئت» در زمان خود می‌پنداشت (11: Poète, 1924)، یا یک «ارگانیکسم زنده» چنان‌که راتول بلانشارد تصور می‌کرد (310: Blanchard, 1922). همچنین مسئله، چنان‌که پی‌یر لادوان می‌اندیشید، مربوط به اقدامات انسان در مورد عناصر طبیعی موجود (آب و هوا، سایت، موقعیت) نمی‌شود (Lavedan, 1926). و نیز، صحبت از فضاهای باز و خالی شهرها نیست، بلکه وابستگی و معنای روابط موجود بین ساختمان‌ها، شهرها، قلمروها و مکان‌ها است که مورد پرسش قرار می‌گیرد.

بین آثار متعدد منتشر شده در این زمینه می‌توان از اینها نام برد: اطلس پاریس: تکامل یک منظر شهری^۵، منتشر شده در ۱۹۹۹، اثر دانیل شادیش (Danielle Chadych) و دومینیک لوبورنی (Dominique Leborgne)؛ منظر شهری، یک محور مطالعاتی جدید^۶؟ و پس از آن منظر شهری، در جستجوی هویتی برای مکان‌ها^۷ اثر آنائیس پرول (Anais prevel) در سال ۲۰۰۶؛ و منظر شهری: نموده‌ها، معانی و روابط^۸، به سرپرستی پاسکال سانسون (Pascal Sanson) در ۲۰۰۷. خواندن محتوای این آثار نگاهی جدید به شهر را آشکار می‌کند. دیگر تنها فرم‌های مختلف آن و ساختار و ظاهر آن نیست که به چشم می‌آید، بلکه جوهر آن است که مورد پرسش قرار می‌گیرد. مثلاً در اطلس پاریس: تکامل یک منظر شهری، می‌توان پیوندی را بین مسایل مختلف جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی و... مشاهده کرد، و علاوه بر آن حساسیتی را نسبت به شیوه‌های مختلف بازنمایی منظر شهری، و ادراک‌های متفاوتی تشخیص داد که در دوره‌های زمانی مختلف از آن وجود داشته است. این اثر همچنین از این نظر قابل توجه است که در آن مقیاس‌های مختلف خوانش با یکدیگر تلاقی دارند. محتوای این اطلس قابل مقایسه با لوح فشردهٔ «پاریس و ایل - دو - فرانسه» (Paris et l'île-de-France) است که در سال ۲۰۰۲، در مجموعه‌ای با عنوان زمین شهرها (Villes, توسط انتشارات بلن (Belin) منتشر شد، و بازسازی‌های جدیدی را از شهر پاریس در دوره‌های مختلف، با تکیه بر آمیزش تاریخ و جغرافیا، ارائه می‌دهد. در سایهٔ پیشرفت‌های علمی و پژوهش‌های متعدد، کشف لایه‌های چندگانهٔ تشکیل‌دهندهٔ شهر ساده‌تر می‌شود.

در آثار مختلفی که از اصطلاح «منظر شهری» در آنها استفاده شده، همچنین مشاهده می‌کنیم که نویسندگان بر روی تفاوت‌های موجود در ادراک ساکنین شهرها از محیط‌شان، در فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف تأکید می‌کنند. اصطلاح «منظر شهری» برای توصیف شهرهای بیگانه و دور به کار می‌رود؛ با تمام تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های مکانی آنها، و گوناگونی در رابطهٔ بین کالبد/جمعیت/جغرافیا، و تعدد روابط ساکنین آنها با جهان پیرامون. این نکته مثلاً در این نمونه آثار به چشم می‌خورد: مجموعهٔ منتشر شده در سال ۲۰۰۳ دربارهٔ دگرگونی‌های پایتخت الجزایر، الجزیره، با عنوان منظر شهری و معماری، ۲۰۰۰-۱۸۰۰^۹، به سرپرستی ژان-لویی کوئن (Jean-Louis Cohen)؛ در ۲۰۰۵، منظر شهری از ۱۸۳۰ تا امروز^{۱۰}، به سرپرستی پیتر کووان (Peter Kuon) و ژرار پیلت (Gérard Peylet)؛ در ۲۰۰۶، طرح‌هایی از مکنگ: منظر شهری^{۱۱} اثر آنائیس پرول؛ و در ۲۰۰۸، اطلس تاریخی کیوتو: تحلیل فضایی نظام‌های خاطر، معماری و منظر در یک شهر^{۱۲}، زیر نظر نیکولا فیوه (Nicolas Fiévé). طبیعتاً محتوای این آثار منحصر به موارد یادشده نمی‌شود، ولی مطالعهٔ آنها تداعی‌کنندهٔ چنین نگاهی به موضوع است. اطلس منتشر شده به کوشش نیکولا فیوه به درک رابطهٔ پیچیدهٔ موجود بین شبکهٔ شطرنجی خیابان‌ها به عنوان ساختار نظام‌دهنده، و کوه‌های پیرامونی در کلان شهر کیوتو در ژاپن کمک می‌کند. از این طریق، اثر مذکور ویژگی‌های شهری را که جوهر خود را از کوه‌های اطراف می‌گیرد، در دوره‌های مختلف برای ما آشکار می‌کند.

که پیش‌تر به آنها اشاره شد، و همچنین آثار متخصصان دیگری مثل فرانسوا شووای (François Choay) و مارسل رونکایولو (Marcel Roncayolo)، در روشن کردن و شکل دادن شناخت ما از شهرها مشارکت داشته‌اند؛ در همین حال شهرها و موضوعات مورد تحقیق ما در رابطه با آنها در حال تغییر بوده‌اند. فراتر از آثار این آموزگاران، برخی پژوهشگران، در نتیجه اقامت‌های طولانی در سرزمین‌های بیگانه، و از طریق کسب شناخت از دیگر مناطق شهری و مکان‌ها، در عمیق‌تر شدن فهم ما از شهرها مؤثر واقع شده‌اند. در این بخش، و برای درک بهتر مراحل اخیر این غنی‌شدن، که در تکامل معنای «منظر شهری» برای ما سودمند است، بر روی کار روشنفکران یک پژوهشگر فرانسوی تکیه می‌کنیم که در این زمینه مشارکت فعال و مستمر داشته است: جغرافی‌دان اگوستن برک، در حقیقت، به واسطه کارهای انجام‌شده توسط پژوهشگرانی مانند او است - جستجو و جمع‌آوری اطلاعات در مورد شهرهای بیگانه، تاریخ آن‌ها، و همچنین تجربه‌های واقعی ساکنین‌شان - که دانش و شناخت ما گسترده و غنی می‌شود. وی، متولد ۱۹۴۲، و متعلق به نسلی است که بعد از «فرانسوا شووای» و «مارسل رونکایولو» آمده و بر کارهای آنها تکیه داشته است. مانند دیگر روشنفکران جوان آن دوران، او به ساخت‌گرایی و نشانه‌شناسی علاقه‌مند می‌شود، در چارچوب این جریان‌ها، و هنگامی که به شهرگرایی گرایش پیدا می‌کند، وی، اصول جنبش مدرن و ایده راه‌حل‌هایی برای همگان و غیر وابسته به مرزها، جغرافیایها، و فرهنگ‌های مختلف را، از نو مورد پرسش قرار می‌دهد. طبیعتاً، تنها او نیست که به این دیگر مکان‌های شهری متمایل می‌شود و در پی شناخت آنها از درون برمی‌آید. در کل، در طی چندین دهه، با شتاب گرفتن ارتباطات و فراگیر شدن رسانه‌ها، مجموعه‌ای از دانش‌ها درباره این مکان‌های ناشناخته، تولید شده است. افزایش ترجمه‌ها نیز، با روشن ساختن نقطه‌نظرهای این جوامع درباره محیط‌های شهری‌شان، در درک بهتر ما از این مکان‌های «ناشناخته» سهیم بوده است.

در پایان دهه ۷۰، اگوستن برک اولین اقامت خود را در ژاپن، برای نوشتن پایان‌نامه‌ای^{۲۰} در مورد اثرات مهاجرت در جزیره هوکایدو (Hokkaidō) در پایان قرن نوزدهم، آغاز می‌کند. آثاری چند درباره شهر و منظر، در شکل‌دهی فضای روشنفکرانه بین‌المللی آن زمان تأثیرگذار بوده‌اند: سیمای شهر^{۲۱} (۱۹۶۰) از کوین لینچ (Kevin Lynch)، معماری شهر^{۲۲} (۱۹۶۶) اثر آلدو روسی (Aldo Rossi)، و طراحی با طبیعت^{۲۳} (۱۹۶۹) از ایان ال. مک‌هارگ (Ian L. McHarg) که هر یک به شیوه‌ای متفاوت در پی تجدید اصول شهرسازی سیام^{۲۴} هستند. در طی این نخستین دوره اقامت در ژاپن، اگوستن برک با مفاهیم فلسفه واتسوجی تَسورو (Watsuji Testurō) آشنا می‌شود. این مفاهیم سبب تغییر در بینش او می‌شود و پایه نظریه اکومن (Écoumène) او، به معنی «مجموعه تمام قلمروهای اجتماعی بشر»، را تشکیل می‌دهد. برای آشکار شدن تأثیر واتسوجی تَسورو بر اندیشه اگوستن برک، باید تا نیمه دهه ۸۰، یعنی زمانی که قلمرو، شهر، و منظر برای او و همچنین برای جامعه فرانسوی تبدیل به موضوعات اصلی تحقیق می‌شوند، صبر کرد. همانطور که پیشتر

اشاره کردیم، در ۱۹۸۱، در لیون یک گردهمایی فلسفه و زیبایی‌شناسی با عنوان «مرگ منظر؟» برگزار شد. خواندن مقالات شرکت‌کنندگان به فهمیدن پرسش‌های اساسی آن دوران در مواجهه با دگرگونی‌های منظر در فرانسه کمک می‌کند: پیش از هر چیز، «منظر چیست؟»، ولی همچنین اینکه چه موضعی باید در مقابل این تغییرات اجتناب‌ناپذیر گرفت؟ باید توجه داشت که در طی همین دهه ۸۰ است که شمار آثاری که از اصطلاح «منظر شهری» استفاده می‌کنند، رو به فزونی می‌رود. اگوستن برک که در ژاپن اقامت دارد و در عین حال ارتباط خود را با جریان روشنفکری فرانسه حفظ کرده، می‌تواند وجود مسایل مشابه و نحوه تفسیر آنها را در مجمع‌الجزایر مشاهده کند. آطور که او در مقدمه کتاب همایش «فرانسوی منظر مدرن» توضیح داده، تنها تغییر چارچوب‌های زندگی ما نیست که قطعیت نظریات ما را مورد تردید قرار می‌دهد، بلکه برای او «مرگ منظر» فرانسوی، در



Pic3. The variation of residents' complicity and perception in different cultures and periods from their environment becomes a clue in contemporary Thoughts. Piazza of San Marco - Venice, Italy. Photo by: Farnoush Poursafavi, 2007.

تصویر ۳: پیچیدگی درکی که ساکنین، در فرهنگ‌ها و دوره‌های زمانی مختلف، از محیط‌شان دارند، به یک عنصر کلیدی در تفکرات معاصر تبدیل شده است. میدان سن مارکو، ونیز، ایتالیا. عکس: فرنوش پورصافی، ۱۳۸۶.

و مشاهدات خود را در آثار متعددی منتشر می‌کند. باید توجه داشته باشیم که، در دهه ۸۰، این جهانی شدن نگاه به مقوله شهر و منظر، در آثار بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان خارجی نیز به چشم می‌خورد. مثلاً در آثار نویسنده نروژی کریستین نوربرگ-شولتز (Christian Norberg-Schulz): روح مکان، در جهت پدیدارشناسی معماری^{۲۵} و معماری: شخصیت، زبان و مکان^{۲۶} به ترتیب منتشر شده در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۶. رمزگشایی از ساز و کارهایی که پیوندهای بین جوامع، معماری‌ها و منظرها را کنترل می‌کنند، از موضوعات مورد بحث روز است که به دنبال تحولات سریع سرزمین‌ها و گسترش بی‌حد و مرز مناطق شهری مطرح می‌شود. تنها در فرانسه نیست که نگرانی درباره «مرگ منظر» و از بین رفتن ویژگی‌های منظر منطقه‌ای وجود دارد.

در میان کارهایی که اگوستن برک به همراه گروه همکارانش در مرکز مطالعات فرانسوی-ژاپنی انجام داده، می‌توان به مجموعه مقالاتی اشاره کرد که به سرپرستی او و در پی دو همایش منتشر شده: کیفیت شهر. شهرنشینی در فرانسه، شهرنشینی در ژاپن^{۲۷} در ۱۹۸۷، و به دنبال آن، سلطه شهر. شهرنشینی در فرانسه، شهرنشینی در ژاپن^{۲۸} در ۱۹۹۴. پیش از اینها، در ۱۹۸۶، اگوستن برک اثر اصلی خود با عنوان «مکان ژاپنی: بکر و مصنوع: ژاپنی‌ها در برابر طبیعت»^{۲۹}، را منتشر کرده است، که در آن به تحلیل تفکرات واتسوجی تَسورو می‌پردازد و در چارچوب پایه‌های نظریه خود را که در طی سال‌های بعد به تکمیل آن می‌پردازد، معرفی می‌کند. او می‌نویسد: «جامعه محیط خود را بر اساس بازنمایی‌هایی که از آن صورت داده نظم می‌دهد؛ و متقابلاً بر اساس چگونگی ساماندهی محیط، آن را درک و از نو بازنمایی می‌کند. برای او، "مکان" نمایشی از یک نظام رفت و برگشت مداوم بین عوامل متعدد فرهنگی، جغرافیایی، فلسفی، و جهان‌شناسی است... بنابراین، هر سرزمین، هر شهر و هر ناحیه، "مکان خاص" خود را دارد که مختص آن است. یک "مکان" همواره در ارتباط با یک جا تعریف می‌شود، یا دست‌کم با یک فعالیت، یک گروه اجتماعی، یک شخص. "مکان" به خودی خود وجود ندارد، بلکه همواره به چیزی یا کسی وابسته است." (Brunet, 1992: 330) این اثر، طبیعت وحشی و تمهیدها: مردم ژاپن در مقابل طبیعت، با مرور نتایج همایش «مرگ منظر» و نظریه هنری‌سازی الن روز، بستگی خود را به منظر نشان می‌دهد. در ادامه این حرکت است که

او همایش «چشم‌انداز منظر مدرن» را در ۱۹۹۰ برگزار می‌کند^{۳۰}. پژوهش‌ها و همایش‌هایی که پیشتر توسط او و گروه همکارانش هدایت شده‌اند، به خوبی نشان داده که تأثیر فرهنگ‌ها و جغرافیایهای مختلف بر مفهوم منظر، اساسی است. متناسب با زمان، شکل‌گیری نگرانی‌ها و بالا رفتن شناخت و آگاهی مردم نسبت به منظر، باعث می‌شود که در ۱۹۹۳، قانون منظر^{۳۱}، در جهت محافظت و همچنین برای ایجاد تغییرات ضروری در منظر، در فرانسه تصویب شود. همانطور که اگوستن برک در «مدیانس: مکان‌های منظر» تأکید می‌کند: «در مورد مکان، همه چیز به روابط، مقیاس و اندازه مربوط می‌شود؛ در مکان هیچ چیز ذاتی، مطلق، یا جهانی وجود ندارد» (Berque, 1990: 38). انتشار اکومن

۲۹ Berque, A. (sous la dir.) (1987). La Qualité de la ville. Urbanité française, Urbanité nippone, Tôkyo : Maison franco-japonaise.

۳۰ Berque, A. (sous la dir.) (1994). La Maîtrise de la ville. Urbanité française, urbanité nippone, Paris : Édition de l'EHESS.

۳۱ Berque, A. (1986). Le Sauvage et l'artifice : les Japonais devant la nature, 1ère éd. Paris : Gallimard.

۳۲ برای اطلاعات بیشتر در این موارد رجوع کنید به گفتگو با آگوستن برک در:

Berque Augustin, L'émergence du paysage et des sciences sociales dans l'éducation architecturale, in Arnaud Laffage, Yann Nussaume (sous la dir.), De l'enseignement du paysage en architecture, Teaching Landscape with Architecture, (ouvrage en français, anglais, chinois), édition de la Villette, février 2009, Paris, p. 116-117.

۳۳ La Loi Paysage.

Berque, A. (2000). Écoumène : introduction à l'étude des milieux humains, Paris : Belin.

۳۵ CNRS : Le Centre National de la Recherche Scientifique

۳۶ la convention européenne du paysage.

منابع

- Ascher, F.(2008). *Les nouveaux principes de l'urbanisme*, la Tour d'Aigues : Editions de l'Aube.
- Berque, A. (1990). *Médiance de Milieu en Paysage*, Montpellier : RECLUS (2ème éd., Belin, 2000).
- Berque, A. (1991). Introduction. Au-delà du paysage moderne, *Le Débat*, Gallimard, 65.
- Berque, A. (sous la dir.) (1994). *Cinq propositions sur une théorie du paysage*, Seyssel : Champs Vallon.
- Blanchard, R. (15 Octobre 1922). Une méthode de géographie urbaine. *La vie urbaine*, 16.
- Brunet R., Ferras R. & Théry H. (1992). *Les mots de la géographie. Dictionnaire critique*, Reclus-La documentation Française.
- Cerver, F.A. (Editor). (1991). *Urban Architecture*. Spain: ATRIUM.
- Conan, M. (1991). *Généalogie du paysage*, *Le Débat*, Gallimard, 65.
- Dauzat A., Dubois J., et Mitterrand H. (1996). *Dictionnaire étymologique et historique du français*, Paris : Larousse.
- Jannière, H. (2007). *Paysage urbain : genèse, représentations, enjeux contemporains*, *Strates*, 13.
- Lavedan, P. (1926). *Qu'est-ce que l'Urbanisme?*, Paris : Laurens éditeur.
- Poète, M. (1924). *Une Vie de cité*, Paris : Paris I.
- Rey, A. (sous la dir.) (2000). *Dictionnaire historique de la langue française, Dictionnaire Le Robert, 3e édition*, Paris.
- Roger, A. (1978). *Nus et paysages : essai sur la fonction de l'art*, Paris : Aubier.
- Roger, A. (mai-août 1991). *Le paysage occidental: Rétrospective et prospective*, *Le Débat*, Gallimard, 65 : 14 : 28.

tive d'une politique du paysage, Cahiers de géographie du Québec, 51(144) : 333 : 343.

۵ Chadych, D. & Leborgne, D. (2007). Atlas de Paris : évolution d'un paysage urbain, Paris : Parigramme.

۶ Prevel, A. (2006). Paysage urbain, un axe d'études à investir ?, Lyon : CERTU, 175p.

۷ Prevel, A. (2006). Paysage urbain, à la recherche d'une identité des lieux, Lyon : CERTU, 159p.

۸ Sanson, P. (2007). Le paysage urbain : représentations, significations, communication, Paris : L'Harmattan, 367p.

۹ Cohen, J. L. (sous la dir.), Kanoun, Y. & Oulebsir, N. (2003). Alger : paysage urbain et architectures, 1800-2000, Besançon : les Éd. de l'Imprimeur, 346 p.

منشتر شده به مناسبت نمایشگاه برگزار شده توسط مؤسسه فرانسوی معماری و شهر (Cité de l'architecture et du patrimoine), پاریس، ۲۵ ژوئن تا ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۲.

۱۰ Kuon, P. & Peylet, G. (sous la dir.)(2005). Paysages urbains de 1830 à nos jours, Eidolon, 68, Bordeaux : Presse Universitaire de Bordeaux, 502 p.

۱۱ Prevel, A. (2006). Les desseins du Mékong : paysage urbain, Lyon : CERTU, 191p.

۱۲ Fiévé, N. (2008). Atlas historique de Kyoto : analyse spatiale des systèmes de mémoire d'une ville, de son architecture et de son paysage urbain, Paris : Unesco Éd. De l'Amateur, 528p.

۱۳ در این باره نگاه کنید به:

Mangin, D. (2004). La ville Franchisée. Formes et structures de la ville contemporaine, Paris : Editions de la Villette.

۱۴ «حومه شهر» به عنوان شکل سومی از قلمرو. در این باره نگاه کنید به: Masbouni, A. (2002). *Penser la ville par le paysage*, Paris : Editions de la Villette, 98 p.

۱۵ Grand prix de l'urbanisme, 2009.

۱۶ POS : Plans d'Occupation des Sols.

۱۷ loi d'orientation foncière.

۱۸ PLU: Plan Locaux d'Urbanisme.

۱۹ SRU : Solidarité et au Renouvellement Urbain.

۲۰ Berque, A. (1980). La Rizière et la Banquise. Colonisation et changement culturel à Hokkaidô, Paris : Publications orientalistes de France, 272 p.

۲۱ Lynch, K. (1969). L'Image de la cité, Paris : Dunod, 222p.

۲۲ Rossi, A. (1984). L'architecture de la ville, Paris : L'Équerre, 295p.

۲۳ McHarg, L.I. (1969). *Design with Nature*.

۲۴ CIAM : Congrès International d'Architecture Modern.

کنگره جهانی معماری مدرن

۲۵ Berque, A. (1982). *Vivre l'espace au Japon*, Paris : PUF.

۲۶ Maison franco-japonaise.

۲۷ Norberg-Schulz, C. (1979). *Genius Loci*, Milan : Electra; trad. fr. *Genius Loci*, Bruxelles : Pierre Mardaga, 1981.

۲۸ Norberg-Schulz, C. (1996). *Architettura a presenza, linguaggio e luogo*, Milan : Skira ; trad. fr. *L'Art du lieu*, Collection Architextes, Paris : Le Moniteur, 1997.

(محیط انسانی) : درآمدی بر مکان‌های انسانی^{۳۴} در سال ۲۰۰۰، به‌گونه‌ای عمومیت یافتن نظریه او را تأیید می‌کند. آگوستن برک، تنها پژوهشگر شناخته‌شده‌ای نیست که در طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، بر روی منظر و به‌خصوص منظر شهری کار کرده است. با این حال پژوهش‌های او مجموعه منابع شناخته‌شده و مشهوری را در این حوزه مطالعاتی شکل داده است. وی همچنین نشان نقره مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه^{۳۵} را برای کتاب اکومن (محیط انسانی) : درآمدی بر مکان‌های انسانی دریافت کرده است. با نگاه کردن به روند کار او، حتی اگر نظریات او را با دقت دنبال نکنیم، می‌توانیم تکامل اندیشه‌هایی را درباره «منظر» و «منظر شهری» مشاهده کنیم. به‌علاوه، در دهه ۱۹۹۰، به عنوان دوره گذار و تحول، که در طی آن نسبیت در مفهوم منظر شهری و حتی منظر بسیار پر رنگ می‌شود، و در پایان دهه ۲۰۰۰، این آگاهی و دانش به‌شکلی عمومیت پیدا می‌کند. با اینکه نویسندگان آثار مختلفی که در بخش نخست به آنها اشاره شد، با اندیشه‌های او آشنایی نداشته‌اند، جالب توجه است که محتوای این آثار و زاویه دید محققان در پرداختن به موضوعات، با روند تکامل روشنفکری آگوستن برک موافق و همراه است. مشارکت او این موضوع را آشکار می‌کند که ما در دگرگونی اندیشه و دانش‌مان سهیم هستیم، و کمک می‌کند تا درک بهتری از تکامل محتوا و معنی کاربرد اصطلاح «منظر شهری» داشته باشیم.

به این ترتیب، در برابر شهرهایی که با روند سریع تغییر و تکامل روبرو هستند، ما در پی درک نه تنها فرم‌ها بلکه جوهر آنها و ادراکی که ساکنان و بازدیدکنندگان می‌توانند از آنها داشته باشند، نیز هستیم. این تکامل در اندیشه ما و به حساب آوردن ادراک‌های متفاوت، مختص فرهنگ و زبان فرانسه نیست. در آن سوی مرزها، دانشمندی هستند که در عهدنامه منظر اروپا^{۳۶}، که در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۰ در فلورانس تصویب شد و در اول ژوئیه ۲۰۰۶ در فرانسه مورد پذیرش قرار گرفت، مقالات ارزشمندی ارائه کردند. در تعریف واژه «منظر» در پاراگراف اول بند یکم این عهدنامه می‌خوانیم : «اشاره دارد بر بخشی از سرزمین، انطور که توسط جمعیت‌ها درک می‌شود، که وجه مشخصه آن نتیجه تأثیر عوامل طبیعی و یا انسانی و ارتباط این دو با هم است. همچنین در مفاد بند ۲، تصریح شده است که عهدنامه "در تمام بخش‌های سرزمین قابل اجراست و فضاهای طبیعی، روستایی، شهری و بین‌شهری را دربر می‌گیرد." می‌توان گفت که در اینجا مفهوم «منظر شهری» انطور که توسط مردم درک می‌شود، به‌درستی تبیین شده و صرفاً به قلمروهای روستایی (درون شهرها) محدود نمی‌شود. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله، برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «منظر شهری و تکامل آموزش در مدارس معماری» است که در سال ۲۰۱۱ در مجموعه‌ای، به سرپرستی ایوری تسوتومو (Iyori Tsutomu)، استاد زاینی دانشگاه کیوتو و توسط انتشارات MSH/EHESS به چاپ خواهد رسید.

۲. Milieu، به معنی «مجموعه روابطی که جامعه را به مکان پیوند می‌دهد»، در این نوشته به تناسب مطلب و با در نظر گرفتن روانی متن به «قلمرو اجتماعی» و یا «مکان» ترجمه شده است.

۳. double artillisation، «آرتیلزاسیون» واژه‌ای است که توسط الن روزه برای اشاره به «فرآیند تبدیل طبیعت به اثر هنری توسط انسان» به کار رفته‌است. به عقیده او این فرآیند به دو صورت مستقیم (مانند دخالت‌های باغ‌سازان و معماران منظر) و غیر مستقیم (بازنمایی طبیعت در آثار هنری و یا ادبی) بر روی طبیعت اثر می‌گذارد. اصلاح «طبیعت هنری‌شده» (Mi-ture artillisé)، اولین بار در قرن شانزدهم، توسط میشل دو مونتینی (Michel de Montaigne) نویسنده فرانسوی به کار رفته است (مترجم).

۴. برای آشنایی با ابعاد مختلف نظریه الن روزه نگاه کنید به : Nadaï, A. (Décembre 2007). Degré zéro. Portée et limites de la théorie de l'artillisation dans la perspec-